

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هفتم سال دوم درس خارج اصول فقه 20 اسفندماه 1401

صفحات 169 و 170 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالَمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوِّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ يَوْمَ مِنْ قَبْرِهِ وَ أَمَلَاتِكُمْ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ لَهُ مَرَحِبًا طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ يَا أَيُّهَا الْمُنْتَعَصِبُ لِلْأُمَّةِ الْأَخْيَارِ.

روایت ابو محمد العسکری (ع) از جدشان علی بن موسی الرضا (ع) است. در اینجا از حضرت سؤالی پرسیده می شود به اینکه «أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ» چیست؟

(ما عبادت، درس خواندن و تبلیغ داریم که همه این ها مهم هستند.) حضرت می فرمایند افضل آنچه که عالم برای روز فقر و نیاز و ذلت خود ذخیره می کند این است که در دنیا به یتیم و مسکینی از محبین ما کمک علمی کند و او را از چنگال (صاحبان شبهه و) دشمنان خدا و رسول او نجات دهد (به اینکه اگر شبهه ای دارد آن را برطرف کند، اگر مسأله ای را نمی داند برای او بیان کند)، در این صورت وقتی از قبر برخیزد صفوف فرشتگانی را مشاهده کند که از محلّ قبر تا جایگاهش در بهشت برین صف کشیده اند تا او را همراهی کنند، (در قرآن هم آمده است که بعضی از مؤمنان به شکل وَفَّت یعنی با گروه وارد بهشت می شوند و چنین نیست که خودش به تنهایی وارد شود بلکه باید محافظت بشود) و او را با بال های خود بلند نموده و به عمارت مخصوصش در بهشت حمل کرده و به او می گویند: آفرین بر تو! خوش باد تو را، ای کسی که سگان دشمنان خوبان را مقهور ساخته و از ائمه اطهار خود حمایت و طرفداری می نمودی.

«يَا أَيُّهَا الْمُنْتَعَصِبُ»، تعصب بد نیست بلکه تعصب به دو نحو است: محمود و مذموم، مشکور و غیر مشکور. در اینجا به این

شخص می گویند ای متعصب، تو دغدغه داشتی و غیور بودی و «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ». ۴

در اینجا چند نکته لازم است بیان شود:

اولاً بروید و برویم، ماندن و تکان خوردن در قم اشتباه است. لذا در مناسبات تبلیغی یا مناسباتی که گاهی هماهنگ می شود حالا هر مرتبه علمی که می خواهید داشته باشید لازم است به تبلیغ بروید، منتهی چنین نیست که بحث، درس و کار را کنار گذاشت.

ثانیاً با دغدغه برویم. حالا اگر کسی بدون دغدغه برود، بدون اینکه بخواهد مسکینی از محبین را نجات دهد، چنین نباشید بلکه با دغدغه ی تبلیغ بروید. حالا چه اشکالی دارد نرویز است و یک جشن ملی هم است اما انسان در کنارش و در ماه رمضان تبلیغ کند.

ثالثاً قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ و این باید در عمل ما پایه باشد. حالا در روایت مورد بحث ما امام

(ع) یک شکل آن را بیان فرمودند اما منحصر به این شکل نیست و در واقع امام (ع) رفع شبهه را بیان کردند و این هم یک بخشی از کار است، لذا انسان مطالب اساسی را بیان کند، حالا اگر از امام زمان (عج) بیان کرد، اگر از قرآن، روایات متواتر و مسلمات عقل بیان کرد «هدی للتی هی اقوم» می شود اما اگر چنین نبود و در مسیر انحراف قرار گرفت آن وقت انسان مطمئن می شود که این ها در این فضا یا مأمور هستند یا جاهل و باید برای آن ها دعا کرد. حالا کسی در کتاب مجهولی در قرن ششم

مطلبی را بیان کرده است آیا باید این را در بالای منبر بیان کرد؟! آیا این ها «هدی للتی هی اقوم» است؟

علماء نمی دانم چرا جنس بعضی افراد چقدر ساده است! آدم باید یک قدری هم زرنگی هایی داشته باشد و لذا در بعضی موارد هم باید اصل را بر سوء ظن گذاشت، کما اینکه امام (ع) فرمودند اگر صفا و صداقت غلبه دارد بنا بر حسن ظن گذاشته شود و اگر دغل و خیانت غلبه دارد بنا بر سوء ظن گذاشته شود.

بیان مسأله

بحث به ثمره دوم مسأله صحیح و اعمی رسید. این ثمره متوقف بر یک مطلب شد که آیا مطلقات کتاب قابل تمسک است، چون ثمره این شد که بنا بر اعمی می توانیم به مطلقات کتاب تمسک کنیم اما بنا بر صحیحی نمی توانیم و همه اعلام این را قبول دارند که مسأله متوقف بر همین مطلب است و لذا اگر اطلاقات کتاب قابل تمسک باشد آن وقت تمام این شکوک در عبادات و غیر عبادات برطرف می شود ولی اگر قابل تمسک نباشد در سرگردانی و سختی قرار می گیریم اما با این حال مرحوم شیخ این مسأله را تنها در آخر رسائل به نحو مختصر بیان کرده است و مرحوم آخوند همین را هم انجام ندادند. همانطور که در بحث گذشته اشاره شد در مسأله انظاری بیان شده است: بعضی ها رأی مستقر ندارند و بعضی ها مثل ما قائل به تفصیل می شوند، و لذا دوتا رأی کلی اثبات و انکار باقی می ماند.

رأی اثبات نظر کسانی است که در جزئی ترین احکام عبادات و معاملات به اطلاقات کتاب تمسک کردند (البته تنها اطلاقات کتاب محل بحث نیست بلکه عمومات کتاب هم محل بحث است و علاوه بر آن روایات مبین کلیات عبادات و معاملات هم محل بحث است)، مثلاً در مورد معاملات آیات شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (البته این آیه عام است ولی به اعتبار «اوفوا» مراد است)، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾، ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾، و در مورد عبادات آیات شریفه ﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ﴾، ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾، آیا می توان به اطلاق این آیات تمسک کرد؟ مرحوم ابن ادریس حلّی در جزئیات مسائل به قرآن تمسک می کنند. یا در مسأله جزئی ازدواج که معمولاً خانم موجب است و مرد قابل است از مرحوم بروجردی نقل شده است از آیه قرآن به دست می آید احتیاط است که اول مرد بگوید و بعد خانم، چون هر کجا در آیات قرآن آمده زوج اول مفعولین است که گویا زوج در حکم آخذ فاعل است و زوج مفعول دوم است که گویا در حکم مأخوذ و مفعول است. یا مرحوم خوئی در مورد آیات شریفه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾ و ﴿تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ فرمودند اطلاق دارد و این تنها در معاملات نیست و در عبادات هم قابل اطلاق است (و حال اینکه ایشان در بعضی موارد مخالف هستند).

آیت الله وحید (حفظه الله) در این مسأله از جمله کسانی هستند که فرمودند سیره اهل البیت (ع) بر این بوده که از اطلاقات کتاب استفاده می کردند. البته مراد این نیست که تنها این سیره از اهل البیت (ع) است چرا که بحث در امکان تمسک بود که ایشان می فرمایند نصوص متعدده داریم که اهل البیت (ع) از برخی آیات استفاده اطلاق کردند، مثلاً معتبره عمر بن یزید بیّاع السّابریّ قال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّيحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا فَقَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ فَفِيرًا إِلَّا مِنْ ضُرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾ فَارْبِحْ وَ لَا تُرْبِهِ قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمُ بَدْرَاهِمٍ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ». بحث در این است که اهل عامه می گویند که انسان نباید از مضطر سود بگیرد، مثلاً شخص مضطر که خانه اش را می فروشد، خریدار نباید از خرید آن خانه سود کند و اگر سود بگیرد ربا است. امام (ع) می فرمایند هر کسی که معامله می کند مضطر است که معامله می کند و الا چرا بخواهد معامله انجام دهد. در اینجا مراد این است که این حرف اهل عامه باطل است و مضطر هم مانند دیگران در انجام معامله است و امام (ع) از آیه شریفه استفاده می کنند که سود بردن از مضطر اشکالی ندارد.

در اینجا آیت الله وحید (حفظه الله) موارد متعددی را ذکر کردند که ائمه (ع) به آن تمسک کردند ولی با این حال به نظر ما استدلال تمام نیست و در مواردی که ذکر کردند ما تنها یک مورد را قبول کردیم.

الحمد لله رب العالمين